

- چکیده**

علوم انسانی رایج، به طور عمده محصول تلاش اندیشمندان غربی است که بر پایه مبانی «جهان‌بینی» و «انسان‌شناختی» نظام «لیبرال – سرمایه‌داری» شکل گرفته است. مبانی جهان‌بینی اسلامی به طور عمده در تقابل با مبانی نظام لیبرال – سرمایه‌داری بوده و به طور طبیعی نتایج متفاوتی را در پی خواهد داشت. در این نوشتار، ضمن بازخوانی اجمالی مبانی جهان‌بینی و انسان‌شناختی اسلام، سرمایه‌داری و سوسیالیسم، تاثیر آنها بر نظریات اقتصادی ارائه می‌شود.

- طرح بحث**

علوم انسانی رایج به طور عمده محصول کار اندیشمندان غربی است که براساس مبانی نظام لیبرال – سرمایه‌داری و مبتنی بر داده‌های حاصل از جوامع غربی شکل گرفته است. نیک روشن است با تغییر مبانی جهان‌بینی و نوع نگاه به انسان و نیز تغییر داده‌ها با دگرگونی فرهنگ جامعه مورد تحقیق، بسیاری از تجزیه و تحلیل‌ها و استنتاج‌ها نیز دستخوش تغییر خواهد شد.بدین‌سان با توجه به تفاوت مبانی در اسلام و تفاوت فرهنگی جوامع اسلامی، بومی‌سازی علوم انسانی بر اساس فرهنگ یادشده، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. هدف از این نوشتار پاسخ به این پرسش است که مبانی جهان‌بینی و انسان‌شناختی مکاتب اقتصادی، چه تاثیری بر نظریات ارائه‌شده در آنها دارد؟

- دیدگاه لیبرال – سرمایه‌داری**

مبانی مهم جهان‌بینی و انسان‌شناختی مکتب لیبرال – سرمایه‌داری را می‌توان در اصول زیر خلاصه کرد.
اصل دئیسم: اندیشه مذهبی پیش از عصر نوزایی (رنسانس)، مبتنی بر وحی بوده است، در این اندیشه، خداوند هم آفریدگار و مبدع جهان است و هم پروردگار و تدبیرگر نظام هستی. پس از عصر نوزایی و به دلیل نارسایی آموزه‌های کلیسا، (باربور، ۱۳۷۹: ص۲۵؛ مطهری، ۱۳۷۴: صص ۷۲ – ۵۵) این اندیشه، به‌تدریج کنار گذاشته شد و اندیشه دئیسم (Deism) (الهیات طبیعی) جای آن را گرفت. اتکا به خرد انسانی به جای وحی، و نفی ارتباط خدا با عالم طبیعت پس از خلقت، و در نتیجه، جدا شدن انسان از آموزه‌های انسان‌ساز ادیان الهی، از ویژگی‌ها و پیامدهای حاکمیت این اندیشه است. (باربور، ۱۳۷۹: صص ۷۶–۷۵؛ گلدمن، ۱۳۷۵: صص ۷۵–۷۲؛ هادوی‌نیا، ۱۳۸۲: صص ۳۹–۳۸؛ میرمعزی، مبانی فلسفی، ۱۳۷۸: صص ۲۷–۳۳)

اصل ناتواریسم: براساس فلسفه دئیسم، خداوند منشأ جهان هستی است و طبیعت را چنان قانونمند، هستی بخشیده که به صورت خودکار به حیات خود ادامه می‌دهد. نتیجه چنین اصلی، حاکمیت قوانین طبیعی بر امور عالم و از جمله جوامع انسانی است. ناتواریسم (Naturalism) در واقع تکمیل‌کننده دئیسم است و براساس این رویکرد، وظیفه علم، تبیین و شناسایی قانونمندهای ثابت طبیعت قلمداد شده‌است. بر اثر این جهان‌بینی بود که با پیشرفت علوم طبیعی در سده‌های هفدهم و هجدهم، به‌تدریج– «نگوی علوم طبیعی» به عنوان تنها الگویی که ارزش علمی دارد مطرح شد. (تک، لنکستر، ۱۳۸۰: ج۳، ص ۱۱۹۳؛ لوفان بومر، ۱۳۸۰: صص ۶۵۹–۶۶۰؛ لیدیمن، ۱۳۹۰: ص ۱۸۵) و بدین‌سان، اندیشه دئیسم، اثر خود را بر روش‌شناسی و معیار علمیت گزاره‌ها بر جای نهاد. این مکتب همچنین در شکل‌گیری اصول نظام سرمایه‌داری و علم اقتصاد، از قبیل تعادل خودکار، عدم مداخله دولت و لیبرالیسم اقتصادی، نقش مهمی ایفا کرد، به‌گونه‌ای که از نگاه طرفداران آن، با وجود «هست نامرئی» که در طبیعت اجتماع به ودیعت نهاده شده است، نیازی به قوانین تشریعی یا مداخله دولت نیست. (نمازی، ۱۳۷۴: ص ۱۴. نیز: ژید ریست، ج۱، ۱۳۵۴: ص ۵۲) مغفول ماندن عدالت اجتماعی و به حاشیه راندن آن در علم اقتصاد نیز ناشی از تفکر دئیستی بود چرا که صیات از نظام طبیعی حاکم بر مکانیسم‌های اقتصادی از قبیل بازار، دستاویزی برای ضدیت با عدالت اجتماعی قرار می‌گرفت. (تک، باتلر، ۱۳۸۷: ص ۱۲۵؛ حسینی، ۱۳۸۸: صص ۲۶۲–۲۶۴؛ آریلاستر، ۱۳۶۲: صص ۲۶۶، ۲۷۹ و ۳۸۴)

اصل انسان‌مداری (اومانیزم): «ومانیزسم (Humanism)» اندیشه‌ای است که بر منافع و ارزش‌های بشری، تمرکز یافته است. در این اندیشه، اصالت نه به خدا، که به انسان داده می‌شود. تجربه فرد، تنها ملاک شناخت حقیقت است و اندیشه‌ها و خواسته‌ها انسانی، ملاک خوبی‌ها و بدی‌ها، قوانین و مقررات می‌باشند. (دیویس، ۱۳۷۸: ص ۳۸؛ آریلاستر، ۱۳۷۷: ص ۴۰ و ۱۸۳–۱۷۰؛ حسینی، ۱۳۷۹: ص ۸۲)

اصل فردگرایی: فردگرایی (Individulism) «نظریه اجتماعی یا ایدئولوژی اجتماعی است که ارزش اخلاقی بالاتری را به فرد در قبال اجتماع یا جامعه اختصاص می‌دهد، و در نتیجه، از آزاد گذاردن افراد در عمل به هر آنچه نفع شخصی خود می‌دانند، حمایت می‌کند.» (آریلاستر، ۱۳۷۷: صص ۲۱–۱۹؛ لنکستر، ۱۳۸۰: ص ۱۲۳۹) نمود فردگرایی در عرصه اقتصاد آن است که دارایی هر شخص از آن خود اوست و به خداوند جامعه یا دولت تعلق ندارد و وی می‌تواند هر گونه می‌خواهد با آن رفتار کند. (آریلاستر، ۱۳۷۷: ص ۳۸) نتیجه مستقیم این اندیشه، اصالت یافتن مالکیت خصوصی و وضع کمترین محدودیت‌ها برای آن، و نیز حاکمیت تمایلات مصرف‌کننده – و نه صرفاً نیازهای او – بر جریان تولید است.

اصل فایده‌گرایی: اصل اخلاقی فایده‌گرایی (اصالت نفع)، مرتب بر اندیشه اصالت فرد و بر این پایه استوار است که خوشی و لذت فردی، باید هدف رفتار آدمی باشد. (منظطر ظهور، ۱۳۷۶: ص ۵۳) توضیح اینکه در تقسیمی کلی، آرای مطرح‌شده در اخلاق II می‌توان به ۲ دسته کلی تقسیم کرد: «فایده‌گرایانه (– Tele logical)» و «وظیفه‌گرایانه (Deontological)» غایت‌انگار از درباره اینکه چه چیز خوب و خیر است، دیدگاه‌های گوناگونی را برگزیده‌اند اما بیشتر آنان لذت‌گرایند و خیر را به خوشی و شمر را به رنج تعریف می‌کنند. (فرانکس، ۱۳۸۰: صص ۴۹–۴۵) لذت مطلوب در این مکتب، فردی، مادی و دنیایی، و مربوط به زمان حال است. (تک: پیر ژانه، بی‌تا صص ۴۰–۵۹؛ توماس، ۱۳۶۲: صص ۱۹–۱۹۰) گروه دیگر از غایت‌انگاران، لذت‌گرایان سودنگر هستند. «سودگرایی (Utilitarianism)» شاخه‌ای از غایت‌انگاری است که به افزایش خیر همگانی اهمیت می‌دهد. مشهورترین تفسیرها از این مکتب، به جرمی بنتام و جان استوارت میل اختصاص دارد. (لنکستر، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۱۲۴۹؛ هادوی‌نیا، ۱۳۸۲: ص ۵۹) اصل پیشینه کردن مطلوبیت – که فرض بنیادین تحلیل رفتار تولیدکننده و سرمایه‌گذار و پس‌اندازکننده است– نشان‌دهنده تأثیرپذیری اقتصاد از فایده‌گرایی بنیادی است. از سوی دیگر، در نگاه آنان، فایده‌گرایی چیزی جز سامانه‌ای دیگر از قانون طبیعی نبود. (شومپیتر، ۱۳۷۵: ج ۱، ص ۱۷۳) بدین‌سان،



تأثیر مبانی جهان‌بینی و انسان‌شناختی بر علوم انسانی با تأکید بر دانش اقتصاد

انسانی یا حیوانی؟!

- جواد ابروانی *

«حیوان منفعت‌طلب» از نظر بنتام (Bentham) و «استوارت میل» (Sthuart Mill) (تک: راسل، ۱۳۷۳: صص ۵۷–۱۰ و ۵۸–۱۰۶؛ توماس، ۱۳۶۲: ص ۹۹ و ۱۱۱؛ کارلسون، ۱۳۷۰: ج ۸، ص ۲۴؛ لنکستر، ۱۳۸۰: ص ۱۲۳۶؛ لوفان بومر، ۱۳۸۰: ص ۶۳۸) از «ابر مرد تن‌گرا» در نگاه «چیچه» (Nietzsche) (تک: نیچه، ۱۳۷۷: ص ۴۵؛ نیچه، ۱۳۸۷: صص ۱۷ و ۱۰۲–۱۰۳ و ۱۱۱؛ توماس، ۱۳۶۲: صص ۴۰۸–۴۰۹) «نسان به مثابه اله» در نگاه «اومانیزست‌ها» (تک: دیویس، ۱۳۷۸: ص ۳۸؛ آریلاستر، ۱۳۷۷: صص ۱۴۰ و ۱۷۰–۱۸۳) و «حیوان کارگر» یا توجه به مبانی مارکسیسم– بویژه در مرام کمونیستی‌اش– (تک: قدیری اصلی، ۱۳۷۲: صص ۱۵۲–۱۵۳؛ لنکستر، ۱۳۸۰: ج ۳، صص ۱۳۲۸–۱۳۲۹) تعاریف گوناگون از انسان (تک: لوفان بومر، ۱۳۸۰: ص ۱۱۱؛ بیگدلی، ۱۳۸۸: صص ۳۲۴–۳۲۹) که به بخشی از آنها اشاره شد، نشان از سردرگمی آدمی در شناخت درست خویش و کمال خویش دارد. این همه نشان می‌دهد بدون استمداد از وحی و سخن خالق انسان، بحث‌انسان‌شناسی به نتیجه مشخصی نخواهد رسید.

- تأثیر گذاری دیدگاه‌های انسان‌شناختی بر اقتصاد**

نگاه گذرا به نظریات رایج در دانش اقتصاد و نیز سیاست‌های نظام لیبرال – سرمایه‌داری در سده‌های اخیر به روشنی نشان می‌دهد تصویر ارائه‌شده از سوی «بنتام»، «چیچه» و «مایکاولی»، بیشترین تاثیر را روی آنها داشته است. پیش‌تر گذشت که اصل پیشینه کردن مطلوبیت – که فرض بنیادین تحلیل رفتار تولیدکننده و سرمایه‌گذار و پس‌اندازکننده است– نشان‌دهنده تأثیرپذیری اقتصاد خرد از فایده‌گرایی بنتامی است. نمونه‌های دیگر آن نیازمند مجالی گسترده است و اکنون به بیان یک مورد بسنده می‌شود: در جوامع سرمایه‌داری، پیشینه «استعمار» و «استثمار» به صورت نظام‌مند، به مکتب «مرکانتیلیسم» (Mercdntilism) بازمی‌گردد. بیشتر کشورهای اروپایی برای کسب قدرت و بر خودراری از تراز تجاری مثبت، اقدام به اعمال سیاست‌های اقتصادی مرکانتیلیسم کردند و بزودی تضاد منافع و درگیری میان آنها رو شدت گذاشت. جنگ‌های هلند و انگلستان، انگلستان و فرانسه، اسپانیا و پرتغال، نتیجه تضاد منافع و ناشی از بینش و هدف‌های «مرکانتیلیستی» است. بعدها به تدریج این اهداف از طریق استثمار کشورهای آسیایی و آفریقایی تأمین شد که نمونه بارز آن، مستعمرات انگلیس، اسپانیا، هلند، پرتغال، ایتالیا و فرانسه است. (نمازی، ۱۳۷۴: صص ۲۱–۲۲) و بدین‌سان، یکی از علل مهم پیشرفت اقتصادی و صنعتی کشورهای اروپایی، مساله استعمار و بهره‌کشی از کشورهای مستعمره بود. (تفضلی، ۱۳۷۲: صص ۵۲، ۵۳؛ قدیری اصلی، ۱۳۶۸: ص ۳۸)

- دیدگاه اسلام**

دیدگاه اسلام در مسائل مورد بحث، مبتنی بر مثلث معرفتی ویژه‌ای است که ۳ ضلع آن را خدا، انسان و جهان تشکیل می‌دهد، نوع رابطه خداوند با جهان و انسان از یک‌سو و مبانی انسان‌شناختی اسلام از طرف دیگر، چگونگی نگرش به اقتصاد و رفتارهای اقتصادی را مشخص می‌کند:

الف– رابطه خداوند با جهان و انسان، مهم‌ترین ویژگی‌های این رابطه عبارتند از:

۱–**رابطه خالقیت**
در بینش اسلامی، خداوند، خالق همه چیز است. قرآن کریم می‌فرماید: «لله خلق کل شیء». (رعد، ۱۶؛ زمر، ۶۲). «خداوند آفریننده همه چیز است».

- ۲–رابطه ربوبیت**

«قُلْ أَغْنِیَ اللهُ أَغْنِیَ رَبِّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَیْءٍ» (انعام، ۱۶۴). «بگو: آیا جز خدا پروردگاری بجوم، با اینکه او پروردگار هر چیزی است؟» «رب» به معنای مالک و صاحب چیزی است که به تربیت و اصلاح آن می‌پردازد و در خود، مفهوم پرورش و تربیت را نهفته دارد. (فراهِیدی، ۱۴۰۸: ج ۸، ص ۲۵۶؛ ابن‌ منظور، ۱۴۱۰: ج ۱، صص ۴۰۱–۲۹۹؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ص ۳۳۶) از این رابطه در آیات دیگر، با عنوان «تدبیر الهی» یاد شده است: «یدبر الأمر السماء إلی الأرض» (سجده، ۵). «کار [جهان] را از آسمان آگرفته‌ا تا زمین، اداره می‌کنند». ربوبیت اله به برگزیده هدایت تکنونی موجودات (طه، ۵۰) و هدایت تشریعی انسان (نسان، ۱؛ آل عمران، ۴–۳؛ لیل، ۱۲) است. بنابراین تمام هستی و از جمله انسان، هم در اصل وجود و ادامه آن و هم در نیل به کمال وجودی

خود، نیازمند اویند و این درست در مقابل مکتب دئیسم و اندیشه ناتواریسم قرار دارد.

۳–**رابطه مالکیت**
مالکیت خداوند، اثر مستقیم خالقیت و ربوبیت اوست؛ «وَ لِلّٰهِ مالِکِیۡتُ السَّمٰوٰتِ وَ مَا فِیۡ الَّۤاَرْضِ» (آل عمران، ۱۰۹). «وَ آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، از آن خداست». از این رو، مالکیت او بر هستی، مالکیت حقیقی است. برآیند این اصل، انحصار حق حاکمیت و قانون‌گذاری به خداست.(انعام، ۵۷ و ۶۲؛ یوسف، ۶۷ و ۴۰؛ قصص، ۸۸ و ۷۰؛ غافر، ۱۲؛ بقره، ۱۰۷؛ مائده، ۱۷، ۱۸، ۴۰، ۱۲۰) التزام به این اصل، به معنای تعهد در برابر احکام و ارزش‌های الله خواهد بود.

ب–مبانی‌انسان‌شناختی

مهم‌ترین مبانی انسان‌شناختی اسلام، عبارتند از:

- ۱–جانشینی خدا**

در اندیشه اسلامی، انسان، جانشین و نماینده خدا بر زمین است. (بقره، ۳۰) طبیعت با تمام ثروت‌ها و منابعش به عنوان «امانت» به دست بشر سپرده شده است که باید براساس آموزه‌های دینی، حق امتنداری را به جا آورد. این نگرش، از یک‌سو هر گونه آزادی بی‌قید و شرط در مسائل اقتصادی را نفی می‌کند و از دیگر سو، نقش مؤثری در خودشناسی و خودسازی بازی می‌کند که زمینه فکری و روانی برای پذیرش و عمل به احکام و اخلاق اسلامی در زمینه اقتصاد را فراهم می‌کند.

- ۲–هدفداری**

از دیدگاه اسلام، آفرینش انسان و تمام امکاناتی که در اختیارش نهاده شده، همگی، دارای هدفی بس متعالی و والااست: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنۡمَآ خَلَقْنَاکُمۡ عَبَآءَ وَ أَنۡکُمۡ لِیۡنَا لِنَرۡجِعَ الَیۡهِ الۡمَلِکَ الۡحَقَّ» (مؤمنون، ۱۱۶ و ۱۱۵) «آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده‌ایم (مؤمنون، ۱۱۶ و ۱۱۵)» «آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده‌ایم و شما به سوی ما بازگردانیده نمی‌شوید؟ پس برتر است خداوندی که فرمانروای حق است.» مطلوب نهایی انسان، در نزدیک شدن هر چه بیشتر به سرچشمه کمال، یعنی قرب اله (مؤمنون، ۱۱۵؛ نجم، ۴۲؛ قیامت، ۲۲ و ۲۳ و ۳۲؛ فجر، ۳۰–۲۷) و هدف متعالی‌اش، تکامل اختیاری است. (مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۷: صص ۱۲۵ و ۱۲۹) دست‌یابی به این هدف از دیدگاه قرآن، تنها با عبودیت و بندگی، و سر نهادن به فرامین اله شدنی است: «وَ مَا خَلَقْتُ الۡجِنَ وَ الْإِنۡسَ إِلَّا لِیَعۡبُدُونِ» (ذاریات، ۵۶). «وَ جن و انس را نیافریدم جز برای آن‌که مرا بپرستند». بدین‌سان، بر خلاف مکاتب دیگر به ویژه سرمایه‌داری، که کمال مطلوب انسان را ارضای هر چه بیشتر خواسته‌های مادی دانسته است و هدف از فعالیت‌های اقتصادی را دست‌یابی به حداکثر مطلوبیت (در مصرف) و حداکثر سود (در تولید و سرمایه‌گذاری) می‌داند، (دادگر و رحمانی، ۱۳۸۰: ص ۴۷) در جهان‌بینی اسلامی، کمال نهایی انسان، نزدیکی به خداوند متعال و رسیدن به مقام رفیع عبودیت است و انسانی سعادتمند است که سرجمع لذات دنیوی و اخروی‌اش بیشینه گردد؛ و چون لذت‌های اخروی از لذت‌های دنیوی برتر است، در مقام تراجم، ترجیح دارد. (تک: میرمعزی، اهداف و انگیزه‌ها، ۱۳۷۸: صص ۶۸–۷۰)

- ۳–مسئولیت**

مالکیت مطلق خداوند و جانشینی و امانتداری انسان از یک‌سو، و هدفدار بودن جهان و انسان از طرف دیگر، مستلزم مسؤول بودن انسان است. (تک: نکائر، ۸؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۶۶؛ کلینی، ۱۳۵۵: ج ۲، ص ۱۲۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۲، صص ۴۰۷–۴۰۵) نتیجه مستقیم مسؤول بودن انسان، نفی آزادی‌های بی‌حدو حصر است، چراکه هر مسؤولیتی، احکام و مقرراتی را برای آدمی ایجاد می‌کند و وی را در برابر آن متعهد می‌کند.

- ۴–اختیار**

تردیدی نیست مسؤول بودن هنگامی معنا می‌یابد که اختیار و اراده وجود داشته باشد، از این رو، از دیدگاه قرآن کریم، انسان، موجودی دارای اراده و اختیار است. (کهف، ۲۹؛ رعد، ۱۱؛ انسان، ۳) و هر گز تحت تأثیر «جبر تاریخ» و «جبر محیط» مسیر زندگی‌اش دستخوش تغییر نمی‌شود. (تک: طه، ۷۶–۶۰؛ کهف، ۲۶؛ نیز: مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳: ج ۷، ص ۲۱۳؛ و ج ۱۳، صص ۲۵۴، ۲۵۵) قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «إِنۡ اَللّٰهَ لَا یَغۡیۡرُ مَا بِقَوۡمٍ حَتّٰی یُغۡیۡرُوۡا مَا بِأَنۡفُسِهِمۡ» (رعد، ۱۱) «در حقیقت، خدا وضع قوُسی را تغییر نمی‌دهد تا آنکه خود، وضع خویش را تغییر دهند».

- ۵–هویت فردی –اجتماعی**

در بینش توحیدی اسلام، نه تفکر اصالت فردی محض پذیرفتنی است و نه تفکر اصالت جامعه. (مطهری، ۱۳۶۹: ج ۲، صص ۳۳۹–۳۳۵؛ نصری، ۱۳۷۹: صص ۳۴۷–۳۴۳) این دیدگاه را «اصالت فرد و جامعه» می‌نامند. از این‌رو، آیات قرآن کریم، گاه فرد را مخاطب می‌سازد و او را مسؤول اعمال خود می‌داند (مدثر، ۲۸؛ اسراء، ۱۳؛ نجم، ۳۹ و ۴۰؛ یونس، ۱۰۸) و گاه «امت»‌ها (جامعه‌ها) را مخاطب ساخته است و برای آنها، سرنوشت مشترک، (انفال، ۲۵؛ اسراء، ۱۶) نامه عمل مشترک، (جاثیه، ۲۸) و نیز عمل، (انعام، ۱۰۸) اجل،(اعراف، ۳۴) و مسؤولیت (بقره، ۱۳۲) قائل است. (مطهری، ج ۲، ۱۳۶۹: صص ۳۴۳–۳۳۹) با توجه به این دیدگاه است که در اسلام، پارای از فعالیت‌های اقتصادی انسان‌سازگار با منافع جامعه، همچون احتکار و ربا، ممنوع می‌شود و حس فزون‌طلبی، زراندوزی، بخل و مانند آن، از رذایل اخلاقی به شمار می‌رود. بنابراین روشن است که چنین دیدگاهی، مبنای جدالت‌های را برای جایگاه ارزش‌ها ترسیم می‌کند که در برابر دیدگاه «اصالت فرد» سرمایه‌داری و «اصالت جامعه» سوسیالیستی قرار می‌گیرد. اندیشه مالکیت‌های سه‌گانه (دولتی، عمومی و خصوصی)(صدر، ۱۳۸۲: صص ۲۸۱–۲۸۳) در اقتصاد اسلامی که نقش تعیین‌کننده‌ای در پیش‌گیری از شکاف عمیق طبقاتی در عین ایجاد انگیزه برای کار و تلاش دارد، از نتایج مستقیم این اصل است.

- ۶–زندگی جاوید**

در بینش اسلام، معاد از اصول اعتقادی است و بر پایه آن، زندگی انسان تا بی‌نهایت ادامه دارد. از این رو گستره معنایی مفاهیمی چون «سود»، «سعادت» و حتی «تجارت» و «بیع» گسترش می‌یابد و زندگی جاوید اخروی را نیز در بر می‌گیرد. قرآن کریم، پیروان خود را به سود و سعادت هر ۲ جهان فرامی‌خواند: «مَن کَانَ یَرِیدُ ثَوَابَ الدُّنْیَا فَعِنۡدَ اللّٰهِ ثَوَابُ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَ» (نساء، ۱۳۴). «هر کس پاداش دنیا بخواهد، پاداش دنیا و آخرت نزد خداست: اما سعادت و نیکبختی واقعی را همان سعادت اخروی می‌داند: فَمَن زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَ ادۡخَلَ الْجَنۡةَ فَقَدْ فَازَ» (آل عمران، ۱۸۵). «پس هر که از آتش به دور دارند و در بهشت درآورند، قطعاً کامیاب شده است».

- ۷–دوبعدی بودن**

از دیدگاه قرآن، انسان دارای ۲ بعد مادی و معنوی است. سرشتی مادی و حامل روح الهی: «لَّذِیۡ اَۤحْسَنَ کُلۡ شَیْءٍ خَلَقَهُ وَ بَدَأَ خَلۡقَ الْإِنۡسَٰنِ مِنۡ طِیۡنٍ، ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنۡ سُلَالَةٍ مِّنۡ مَّاءٍ مَّهِیۡنٍ، ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِیۡهِ مِنۡ رُّوۡحِ» (سجده، ۷–۴). «وَ آفرینش انسان را از گل آغاز کرد، سپس [تنداول] نسل او را از چکیده آبی پست مقرر فرمود، آن گاه او را درست‌اندام کرد و از روح خویش در او دمید» از این رو، نیازها و تمایلات انسان نیز ۲ گونه است؛ گرایش به لذت‌های مادی مانند خوردن و آشامیدن و گرایش به ارزش‌های معنوی همچون خداجویی، عدالت‌خواهی و نوع‌دوستی. بر این اساس، نظام اقتصادی مطلوب، نظامی است که از یک‌سو برآورنده نیازها و تأمین‌کننده رفاه مادی انسان باشد و از طرف دیگر، زمینه‌ساز تعالی روح و رشد ارزش‌های معنوی او.

- نگاه به تأثیر گذاری مبانی اسلامی بر اقتصاد**

براساس مبانی یادشده، چارچوب مکتبی و قوانین اقتصادی را خداوند تشریع می‌فرماید. در نتیجه، هرگونه قانون مخالف وحی و به تبع آن، هرگونه تجزیه و تحلیلی در قالب آن قانون، جای خود را به قوانین اله و تحلیل‌های همسو با آن می‌دهد. برای این مطلب می‌توان به حذف ربا و تحلیل‌های مرتبط با آن و جایگزینی نظام «همارکتی» (PLS) و نیز مالکیت‌های سه‌گانه در اسلام اشاره کرد. چنان‌که اصل مالکیت اله و امانتداری انسان، مبانی سیاست‌های تولید مجدد است. ایده «جانشینی انسان» هر گونه آزادی بی‌قید و شرط در مسائل اقتصادی را نفی می‌کند. اصل دوبعدی بودن انسان و زندگی جاوید او نیز محدودیت‌هایی را در عرصه آزادی اقتصادی ایجاد می‌کند که نتیجه آن به سود جامعه و زمینه‌ساز عدالت و رفاه عمومی است. از سوی دیگر، در دوران معاصر، نمونه‌های فراوانی را می‌توان از نگرش پوزیتیویستی در مباحث اقتصاددانان پیدا کرد. از جمله: تمایز اقتصاد «پوزیتیو–نرماتیو». این تمایز در اقتصاد، در جهت عاری کردن حیطه پوزیتیو از اقتصاد از ارزش‌ها و بینش‌ها بوده است و همواره این تمایز، به زعم آنان علمیت و قداست علمی را به لحاظ بی‌طرفی و فساد بودن از هرگونه ارزش، به اقتصاد بخشیده است. (در این‌باره، تک: کاتوزیان، ۱۳۷۴: صص ۵۹–۶۰؛ عبداللّٰه، ۱۳۸۸: صص ۱۲۵–۱۲۰) این در حالی است که پوزیتیویسم و نمود اصل آن، یعنی «استقلال از هرگونه موضع اخلاقی یا قضاوت ارزشی»، هیچ گونه جایگاهی در اندیشه اسلامی ندارد. (چپرا، ۱۳۸۴: صص ۷۷–۷۴ و ۱۰۸) چه، اقتصاد اسلامی، ارزش‌محور است و مبانی جهان‌بینی و انسان‌شناختی اسلام، بویژه ربوبیت تشریعی و حاکمیت الهی، مخالفت وحی و ارزش‌ها را در اقتصاد اقتضا می‌کند. همچنین بر خلاف دیدگاه پوزیتیویستی، از دیدگاه اسلام در کنار علم «تجربه»، دست کم دو عنصر مهم دیگر نیز ابزار شناخت به شمار می‌روند: «وحی» و «عقل» (تک: اسراء، ۹؛ احزاب، ۴۱؛ جن، ۴؛ و ۱؛ حج، ۴۶)

- تعریف انسان از نگاه اسلامی**

از نگاه اسلامی و براساس ویژگی‌های پیش‌گفته، انسان، موجودی دوبعدی است و قوس صعودی و نزولی او شعاعی بسیار گسترده دارد: (تین، ۶–۴) آدمی در طرف تکامل، می‌تواند به جایی رسد که در بعد دنیوی، همه موجودات را به تسخیر خود درآورد و در بعد معنوی، از فرشتگان نیز فراتر رود. (نجم، ۹–۸) و در طرف سقوط و تباه نیز، در مرتب‌های پایین‌تر از حیوانات قرار گیرد. (اعراف، ۱۷۸) او پیوسته در حال حرکت است. (اشفاق، ۶) با این حال، او از نظر فطری، کمال‌جو و خداپرست (روم، ۳۰) بوده و حد مطلوب او آن است که جانشین خدا در زمین باشد (بقره، ۳۰) و این، با تربیت و تزکیه او در پرتو آموزه‌های وحیانی، شدنی است. (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳: ج ۸، صص ۲۴۱–۲۳۹) و در غیر این صورت و با نپرداختن به بعد معنوی، از جایگاه بلند خود فرومی‌افتد و در دام تمایلات و لذت‌های مادی گرفتار می‌شود. (نجم، ۹ و اعراف، ۱۷۶) بدین سان، می‌توان گفت انسان به لحاظ توصیف، «موجودی با سرشت الهی، دوبعدی، در حال حرکت و تربیت‌پذیر» است و به لحاظ مطلوبیت، «جانشین خدا بر زمین». برخلاف دیدگاه‌های اومانیزست که او را در مقام نظر، به جای خدا و در مقام عمل، غالباً حیوانی می‌نمیسند، جو و زنده‌خو معرفی می‌کنند. ***عضو هیات علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی**
منبع: فصلنامه علوم انسانی اسلامی
صدرا